

# ملودی ملال در موسیقی متن زندگی

ایزدان منصوریان<sup>۱</sup>

## معرفی کتاب

فصل نخست کتاب با عنوان «مسئله ملال» خود شامل هفت قسمت است: ملال به مثابه مشکلی فلسفی، ملال و فلسفه، ملال و معنا، ملال، کار و فراغت، ملال و مرگ، انواع ملال و سرانجام ملال و تازگی. هر یک از این مقوله‌ها می‌تواند موضوع اثری مستقل باشد که اسوندسن به هر کدام نیم‌نگاهی داشته تا در نهایت بتواند از مسئله مبهم ملال ابهام‌زدایی کند، زیرا زمانی که می‌خواهیم با نگاهی هستی‌شناختی به چیستی آن بپردازیم، به سرعت درمی‌یابیم که ملال بیش از آنکه یک مفهوم مستقل باشد در پیوند با مفاهیم دیگر معنا می‌یابد. مفاهیمی همچون بی‌حوصلگی، دلزدگی، بی‌کاری، بطالت، فراغت، کسالت، فقدان، تنهایی، انزوا، اندوه و غیره که همگی در یک شبکه درهم‌تنیده ارتباطی معنایی و وجودی با یکدیگر دارند. اما سرشت و ذات این پیوندها چندان روشن نیست و از شباهت‌ها و تفاوت‌های ظریفی برخوردارند. مثلاً آدم‌اندوه‌گین و آدم ملول هر دو بی‌قرار و ناراحت‌اند. اما جنس ناخشنودی آنان یکسان نیست. زیرا اولی می‌داند فقدان یا وجود چه چیز موجب اندوهش شده، اما دومی به درستی نمی‌داند چه چیز منبع و منشأ دلزدگی اوست. فقط می‌داند در شرایط مطلوبی نیست و به زبانی ساده حوصله‌اش سر رفته و با خویشتن خویش دست‌به‌گریبان است. گویی به مرحله‌ای رسیده که به تعبیر میلان کوندر، نویسنده نامدار چک، از کشیدن «سبکی تحمل‌ناپذیر بار هستی»<sup>۳</sup> خویش ناتوان است و رابطه‌اش با دنیای پیرامون گسسته شده و در مردابی آکنده از رخوت، نستی و بی‌په‌ودگی فرورفته است. او نمی‌داند با انبوهی «زمان تهی و پوچ» که در اختیار دارد چه کند و چگونه خود را از شر سنگینی این «فراغت فراگیر و بی‌انتها» برهاند. در نتیجه، زمانی که در چنگال ملال

کسالت‌بار کند و همچون غباری بر همه چیز بنشیند. فقط می‌دانیم ملال با ریشه‌هایی متنوع و مظاهر و جلوه‌های گوناگون همه‌جا پرسه می‌زند. بنابراین، به تعبیر آدام فیلیپس، روانشناس معاصر انگلیسی، شاید بهتر باشد به جای سخن گفتن از «ملال» از «ملال‌ها» صحبت کنیم و در بافت‌های مختلف و از



منظرهای متفاوتی به آن بنگریم. بنابراین، اسوندسن از رویکرد میان‌رشته‌ای بهره می‌برد و هم‌زمان با نگاهی فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به این موضوع می‌پردازد. محصول این نگرش - که البته وجه فلسفی و پدیدارشناختی آن غالب است - کتابی شده که شامل چهار فصل است و یادداشت حاضر به توصیف آن اختصاص دارد.

فلسفه ملال. لارس اسوندسن. ترجمه افشین خاکباز. چ ۳. تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶. ۲۲۴ ص. ۱۸۰۰۰۰ ریال.

پس از دو کتاب کار و فلسفه ترس، فلسفه ملال سومین اثری است که از لارس اسوندسن، استاد فلسفه، دانشگاه برگن نروژ، خوانده‌ام. گویا تا امروز فقط همین سه کتاب او به فارسی ترجمه شده و با استقبال خوبی هم همراه بوده است. سبک و سیاق اسوندسن در این متن مشابه دو نوشته دیگر است، که با طرح پرسش‌های هستی‌شناختی درباره یکی از مفاهیم بنیادین زندگی، مخاطب را به تفکر و بازاندیشی در آن زمینه دعوت می‌کند. او در پیشگفتار از دو انگیزه شخصی و آکادمیک برای نگارش این اثر سخن می‌گوید. نخست آنکه خودش در برهه‌ای از زندگی - پس از فراغت از تحصیل در مقطع دکتری - گرفتار ملالی عمیق می‌شود و می‌کوشد با واکاوی این تجربه به بینشی تازه دست یابد. بعد از آن نیز با مرگ یکی از دوستانش به سبب پیامدهای افسردگی، انگیزه‌ای مضاعف برای نگارش این کتاب می‌یابد. در وجه دانشگاهی نیز متن حاضر نشانه‌ای از اعتراض به اغلب فیلسوفان معاصر است؛ که از مسائل ملموس و روزمره انسان غافل شده‌اند و زمان آن رسیده که آنان نیز - همچون فیلسوفان یونان باستان - به کانون زندگی واقعی بازگردند.

به باور اسوندسن، ملال ماهیتی مبهم و پیچیده دارد و ارائه تعریفی دقیق از آن، یا صدور حکمی قطعی درباره‌اش دشوار است. بنابراین، ابتدا در عام‌ترین شکل، ملال را به مثابه «برچسبی سفید» معرفی می‌کند که ما آن را به هر آنچه نتواند توجه، علاقه و اشتیاقمان را برانگیزد می‌چسبانیم. بی‌آنکه به درستی بدانیم این احساس چیست که می‌تواند با حضور سنگین و سردش فضای زندگی ما را تیره و

اسیر می‌شود راهی جز «کشتن زمان» به هر وسیله ممکن برایش باقی نمی‌ماند. در چنین شرایطی انسان معاصر که به تعبیر نیل پُستمن، نویسنده و نظریه‌پرداز ارتباطات، «زیستن در عیش و مردن در خوشی» را تجربه کرده است معمولاً دوباره به تماشای تلویزیون پناه می‌برد و منفعلانه خود را به جریانی از اخبار و سرگرمی‌ها می‌سپارد.

مؤلف در کنار تلاش برای تعریف ملال، در توصیف موقعیت‌های ملال آور می‌نویسد: «معمولاً ملال زمانی ایجاد می‌شود که نمی‌توانیم آنچه را می‌خواهیم انجام دهیم، یا مجبور باشیم کاری را انجام دهیم که نمی‌خواهیم. ولی هنگامی که نمی‌دانیم چه کاری را می‌خواهیم انجام دهیم، وقتی توانایی پذیرش مسئولیت‌های خود در زندگی‌مان را نداریم چطور؟ در آن هنگام ممکن است خود را در ملالی عمیق بباییم که یادآور فقدان قدرت اراده است. چون چیزی نیست که اراده بتواند بر آن چنگ ببندد. فرناندو پَسُوا، شاعر و نویسندهٔ پر تغالی، این حالت را «درد بی‌دردی، خواستن بدون تمایل و اندیشیدن بدون خرد» نامیده است» (ص ۲۱).

در ادامه فصل نخست، اسوندسن با استناد به اندیشه‌های فیلسوفانی مثل شوپنهاور، هایدگر، گادامر و کی‌یر گور به معرفی انواع مختلف ملال می‌پردازد و میان «ملال موقعیتی»<sup>۴</sup> با «ملال وجودی»<sup>۵</sup> تمایز قائل می‌شود. نوع اول، همان‌طور که از نامش پیداست، محصول قرار گرفتن در موقعیتی است که موجب دلزدگی ما شده است. اما نوع دوم فراتر و ماندگارتر از نوع نخست و محصول دوران مدرن است که با شکلی از «خستگی از زندگی»<sup>۶</sup> همراه می‌شود و دیگر نمی‌توان آن را به یک موقعیت خاص محدود دانست.

اسوندسن در تبیین رابطهٔ میان معنا و ملال بر این باور است که ما هر گاه با فقدان معنا مواجه می‌شویم برای پُر کردن این شکاف به خلق «معناهای جعلی» متوسل می‌شویم تا چیزی توجه ما را برانگیزد و به نظرمان «جالب» برسد. اگر به رسانه‌های دنیا بنگرید خواهید دید که معمولاً در صدد تولید خبرها و اطلاعاتی هستند که برای مردم جالب باشد. رسانه‌هایی که هیچ فرصتی را برای تولید خبرهای ظاهراً جالب از دست نمی‌دهند و با سرکشی به زندگی خصوصی مشاهیر یا با استناد به اخبار نامعتبر می‌کوشند خیل عظیمی از بینندگان که شیفتهٔ خبرهای جالب‌اند خشنود کنند. اما این تکنیک فقط مسکنی موقتی است. زیرا به

تعبیر نویسنده: «هر آنچه جالب است همیشه عمر کوتاهی دارد، و واقعاً تنها کارکردش این است که مصرف شود تا ملال را دور نگه دارد» (ص ۳۲). در نتیجه، ملال دوباره هجوم می‌آورد زیرا هیچ‌یک از این اقدامات نتوانسته زمانی عاری از معنار را برایمان معنادار کند: «در ملال تهی بودن زمان به معنای تهی بودن از عمل نیست، چون همواره کاری هست که زمان را پُر کند، حتی اگر فقط تماشای خشک شدن رنگ باشد. منظور از تهی بودن زمان، تهی بودن از معناست» (ص ۳۵-۳۶). البته بروز این شرایط ریشه در تحولات تاریخی نیز دارد. از زمانی که در دنیای مدرن بر فردیت تأکید شد و آدمی کوشید به خود شکوفایی استعدادهای فردی خود بپردازد، بحران ملال شدت یافت. زیرا او دیگر نمی‌توانست خود را وقف معنایی جمعی کند و ناگزیر بود برای زیستن خویش «معنایی شخصی» بسازد و چون دقیقاً نمی‌دانست این معنا باید چگونه باشد ملول شد. گسترش مفهوم «تولید انبوه» نیز به این بحران دامن زد، زیرا زمانی که همه چیز به سرعت و در تعداد فراوان تولید می‌شود، ارزش کالاها کاهش می‌یابد و از درخشش و طراوت آن‌ها کاسته خواهد شد. هر گاه «سرعت و فراوانی» بر «هستگی و کمیابی» غلبه می‌کند، از اشتیاق آدمی برای دستیابی به آنچه نیاز دارد کاسته می‌شود و بذرهای ملال بیش از پیش پراکنده خواهد شد. حتی کار و تلاش هم نمی‌تواند درمانی برای این درد باشد و معمولاً تسکینی موقت خواهد بود: «کار اغلب کمتر از سرگرمی ملال‌انگیز است، ولی کسانی که کار را درمان ملال می‌دانند حذف موقتی نشانه‌ها را با درمان بیماری اشتباه می‌گیرند. نمی‌توان از این واقعیت گریخت که بسیاری از شکل‌های کار به نحو کشنده‌ای ملال‌انگیزند.» (ص ۳۸-۳۹). اسوندسن در کتاب کار به تفصیل به رابطهٔ کار و ملال پرداخته است و علاقه‌مندان به این بحث می‌توانند به آن کتاب مراجعه کنند.<sup>۷</sup>

در ادامهٔ این فصل، مؤلف به دلایل بروز ملال اشاره می‌کند و در تبیین سهم «تکرار» در این زمینه می‌نویسد: «ملال در بسیاری از موارد از دل تکرار برمی‌خیزد. مثلاً اغلب هنگامی که به موزه و گالری می‌روم و فقط تقلیدهای رنگ و رو رفته و ضعیفی از آثاری را می‌بینم که قبلاً بارها دیده‌ام ملول می‌شوم» (ص ۴۷). در پایان این فصل نیز انواع ملال معرفی شده است. مارتین دالمن چهار نوع ملال را از هم متمایز می‌کند. نخست «ملال موقعیتی» است که ناشی از بودن در وضعیتی است که

با تعلیق و بلا تکلیفی همراه است. مثلاً زمانی که در ایستگاه راه‌آهن چشم‌به‌راه قطار هستیم یا در مطب پزشک منتظریم که نوبت به ما برسد زمان به‌کندی می‌گذرد و ملول می‌شویم. نوع دوم «ملال برخاسته از اشباع»<sup>۸</sup> است که نتیجهٔ انبوهی و فراوانی چیزهایی است که در پیرامون ما قرار گرفته به نحوی که ارزش و اعتبار آن‌ها از بین می‌رود. مثلاً ساعت‌ها پرسه زدن در مجتمعی تجاری که صدها فروشگاه و هزاران کالا برای عرصه دارد، انسان را دلزده می‌کند و جذابیت کالاها برایش از بین می‌رود. «ملال وجودی»<sup>۹</sup> ناشی از احساس تهی بودن و فقدان معنا در وجود آدمی است. زمانی که احساس می‌کنیم زندگی ما از معنا تهی شده و جویباری از لحظه‌های تکراری سیلی از بیهودگی را بر قلبمان سرازیر می‌کند به تدریج ملال وجودی پدیدار خواهد شد. سرانجام «ملال خلاقانه»<sup>۱۰</sup> نتیجهٔ ناخوشایندی است که از شرایط ملال آور پدید می‌آید و نه از محتوای آن. در چنین وضعی انسان ناگزیر است اقدام تازه‌ای انجام دهد، بی‌آنکه شوقی به انجامش داشته باشد. در نهایت همهٔ این حالات بایستی فراری و بی‌تابی همراه‌اند و انسان می‌کوشد از آن‌ها بگریزد. اما شگفت آنکه گریختن از هر وضعیت ملال آور می‌تواند ما را به دام دیگری اندازد که نیاز به گریزی دوباره دارد. در اینجا است که آدمی در می‌یابد راه مواجهه با ملال گریختن از آن نیست و باید تدبیری دیگر تدارک بیند که مؤلف کتاب پیش از ارائهٔ طرح‌های خود در این زمینه در فصل دوم از منظر تاریخی به موضوع می‌نگرد.

فصل دوم با عنوان «داستان‌های ملال» به بیان دیدگاه اندیشه‌مندان مختلف در این زمینه اختصاص یافته است. به باور نویسندهٔ کتاب، پاسکال نخستین نظریه‌پرداز ملال بوده و آن را یکی از ویژگی‌های وجودی انسان می‌داند. انسانی که از هیچی و پوچی خود آگاه شده و برای گریز از آن به «سرگرمی» پناه می‌برد، اما همچنان خود را با بیهودگی، تنهایی، وابستگی، تهی بودن و بیچارگی دست‌به‌گریبان می‌بیند و محصول آن افسردگی، آزدگی، خشم، ناکامی و ناامیدی خواهد بود. در چنین شرایطی انسان از هستی خویش بیزار و منزجر است و مزهٔ «مرگ تدریجی» را می‌چشد. در این فصل دیدگاه متفکران دیگری همچون کانت، شوپنهاور، جاکومو لئوپاردی، نیچه، هگل، یوهان گوتلیب فیخته و ساموئل بکت مطرح می‌شود.

فصل سوم با عنوان «پدیدارشناسی ملال» با استناد به مجموعه‌ای از سخنرانی‌های هایدگر

آغاز می‌شود و با بیان دیدگاه‌های ویتگنشتاین درباره «حالمندی» ادامه می‌یابد. اما مؤلف دوباره به دیدگاه‌های هایدگر باز می‌گردد و با تبیین مفهوم «دازاین»<sup>۱۱</sup> تقریباً تمام این فصل به بیان نگاه پدیدارشناختی او اختصاص دارد. دازاین کلمه‌ای آلمانی و به معنای «آن‌جا بودگی»<sup>۱۲</sup> یا «آن‌جا هستی» ترجمه شده و مفهومی بنیادین در فلسفه هایدگر است که در کتاب هستی و زمان تشریح می‌شود. دازاین بیانگر تجربه منحصر به فرد آدمی در گشودگی در برابر جهان و آگاهی از خویشستن خویش است: «ما موجوداتی هستیم که آن‌جا، یعنی در جهان، هستیم. ویژگی دازاین این است که در طول هستی نگران هستی خویش است ... موجودی است که خود را تفسیر می‌کند» (ص ۱۳۸). اما زمانی که دازاین خود را در زندان زمان اسیر می‌بیند، ملول می‌شود و احساس می‌کند جهاننش از معنا تهی شده و می‌کوشد راهی برای رهایی بیابد.

نویسنده در آخرین فصل کتاب که «اخلاق ملال» نام دارد به این نتیجه می‌رسد که راهی برای غلبه بر ملال وجود ندارد و زندگی نباید به عرصه فراری مستمر از آن تبدیل شود. اما این به معنای تسلیم شدن نیست. بلکه ما می‌توانیم به جای سرکوب ملال، حضورش را به رسمیت بشناسیم و راه و روش همزیستی مسالمت‌آمیز با آن را بیاموزیم. ثمره این همزیستی فراهم آمدن فرصتی است تا ملال را از تهدید به فرصت تبدیل کنیم. زیرا ملال با همه وجوه تیره و تاری که دارد، فرصتی است تا بتوانیم با خویشستن خویش روبه‌رو شویم و به حقایقی تازه درباره خود دست یابیم. شاید به همین دلیل است که برتراند راسل می‌گوید: «نسلی که تاب ملال را

ندارد، نسل مردان کوچک است» (ص ۱۷۴). بر همین اساس، اسوندسن با استناد به جوزف برودسکی، شاعر روس و برنده نوبل ادبیات ۱۹۸۷، پیشنهاد می‌کند: «هنگامی که ملال به شما حمله‌ور می‌شود خود را به درونش پرتاب کنید. اجازه بدهید شما را در هم بفشارد، در خود غرق کند و به اعماق خود ببرد» (ص ۱۷۴).

### سخن پایانی

به‌رغم همه رنجی که ملال به همراه می‌آورد، به تعبیر لئوپاردی یکی از عالی‌ترین احساسات انسانی محسوب می‌شود. زیرا بیانگر این واقعیت است که روح آدمی بزرگ‌تر از جهانی است که او را در بر گرفته و از نیافتن چیزی که بتواند پاسخگوی نیاز روحی او باشد، دچار ناامیدی شده است. (ص ۶۸) شاید به همین دلیل فیلسوفانی مثل نیچه ملال را مخصوص خواص و نخبگان می‌دانستند. اما با تغییر سبک زندگی، فراگیری رفاه اجتماعی و افزایش ساعات فراغت مردم، ملال امروزه مشکلی عمومی محسوب می‌شود و نمی‌توان آن را به طبقه‌ای خاص محدود کرد. در دنیای معاصر مردان و زنان، کودکان و سالمندان، فقیران و ثروتمندان، شاغلان و بیکاران، باسوادان و بی‌سوادان، مهاجران و بومیان و تقریباً همه گروه‌های اجتماعی به شکلی روزها و لحظه‌های ملال‌آور را تجربه می‌کنند. فقط شدت و ضعف این گرفتاری متفاوت است، اما در عمومیت آن تردیدی وجود ندارد و ما ناگزیریم راهی برای مواجهه با آن بیابیم. برداشت کلی من از کتاب حاضر این است که ما به جای انکار ملال یا فرار از آن، باید بکوشیم بی‌طرفانه به دلایل ملال انگیز بودن موقعیت یا زندگی

خویش فکر کنیم. ما باید باورها، نگرش‌ها و تجربه‌های زیسته خود را بکاویم تا ریشه‌های ملال را بیابیم. یافته‌های چنین خودکاوی و تأملی می‌تواند مبنایی برای تغییر و تحول در نگاه ما به زندگی باشد تا نیرویی تازه بیابیم، فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم.

### منابع

- اسوندسن، لارس. کار. ترجمه فرزانه سالمی. تهران: نشر گمان، ۱۳۹۳.
- فلسفه تریس. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: نشر گمان، ۱۳۹۲.
- پستمن، نیل. زیستن در عیش، مردن در خوشی. ترجمه صادق طباطبایی. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۴.

۱. دانشیار دانشگاه خوارزمی

(<http://ymansourian.ir/>)

2. Lars Svendsen
3. The Unbearable Lightness of Being
4. Situative Boredom
5. Existential Boredom
6. Tedium Vitae
۷. قبلاً در دو یادداشت مستقل به معرفی این اثر پرداخته‌ام؛ که یکی با عنوان «بگو چیست کار» در فصلنامه نگاه نو منتشر شده و دیگری با عنوان «سیری در سرشت کار» در سایت لیزنا (خبرگزاری کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران) قابل دسترس است.
8. Boredom of Satiety
9. Existential Boredom
10. Creative Boredom
11. Dasein
12. Being there

بزرگترین  
 انتشارات  
 ایران

برای اشتراک جهان‌کتاب می‌توانید به یکی از سه طریق زیر اقدام فرمایید:

- واریز مبلغ اشتراک به حساب جاری ۶۹۱۱۵۵۱۱۵۸ بانک ملت / شعبه زهره/کد شعبه: ۲-۶۲۴۰ به نام مؤسسه جهان‌کتاب و ارسال اصل رسید بانکی به همراه برگ اشتراک تکمیل شده به نشانی تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۷۷۶۵

- واریز مبلغ اشتراک به کارت‌بانک تجارت/ شماره: ۶۶۹۳-۷۶۸۰-۸۳۱۰-۵۸۵۹ به نام مجید رهبانی و اعلام به مسئول اشتراک

- مراجعه به سایت مگایران / بخش اشتراک نشریات: [www.magiran.com](http://www.magiran.com)

**در خارج کشور:**

- خاورمیانه و کشورهای همجوار: ۳۰۰ هزار تومان
- اروپا: ۳۰۰ هزار تومان
- امریکا، کانادا، استرالیا و خاور دور: ۴۰۰ هزار تومان

**بهای اشتراک یک‌ساله:**

**در داخل کشور:**

- برای مؤسسات و کتابخانه‌ها: ۹۰ هزار تومان
- برای اشخاص: ۸۰ هزار تومان

شماره اشتراک:

تاریخ شروع اشتراک:

تلفن:

مشخصات مشترک:

نام:

نام خانوادگی:

نشانی:

کد پستی: